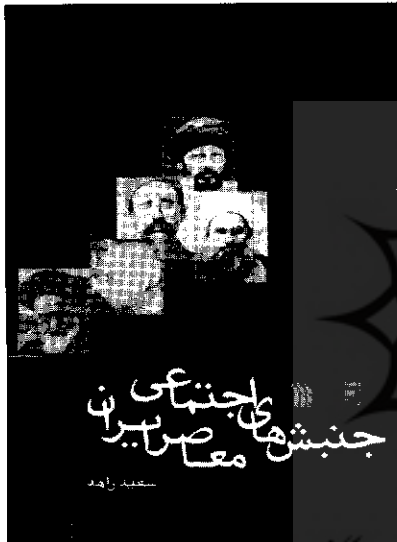


# ۱۵۰ سال مشارکت سیاسی ایرانیان بر سبیل تحلیل

بیژن خواجه نوری

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز



○ جنبشهای اجتماعی معاصر ایران

○ سعید زاهد

○ سروش و کتاب طه

○ ۱۳۸۱، ۲۷۱ صفحه، ۳۰۰۰ نسخه، ۱۲۰۰ تومان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

(ص ۹-۱۰).

باین مقدمه برگرفته از کتاب، به بررسی و نقد آن می‌پردازیم. کتاب که نتیجه بیش از سه سال پژوهش نویسنده در دانشگاه لیدز (انگلستان) برای اخذ درجه دکتری رشته جامعه‌شناسی است، از سه بخش و یک مقدمه تشکیل می‌شود. در این سه بخش، نویسنده تلاش نموده است با استفاده از یک نظریه ترکیبی منسجم به بررسی جنبشهای سیاسی معاصر ایران در سده گذشته، یعنی جنبشهای تنباکو، مشروطه، ملی شدن صنعت نفت، نهضت پانزده خرداد و انقلاب اسلامی بپردازد. در ابتدا لازم است ضمن مرور کلی کتاب، نظریه نویسنده را بررسی قرار کرده، سپس به بررسی توان نظریه وی در تبیین جنبشهای مذکور بپردازیم. در مقدمه نویسنده هدف خود را تلاش برای رسیدن به یک مدل اولیه برای مطالعه جنبشهای اجتماعی براساس مروری بر تجربیات و نظریات گذشته اعلام می‌کند؛ اما همان طور که خود اذعان می‌دارد، گرچه از لحاظ نظری ممکن است به چنین هدفی دست یافت، مسلماً از

جنبشهای اجتماعی می‌توانند در هر حوزه‌ای از زندگی اجتماعی به وقوع پیوندند. امروزه «جنبشهای اقتصادی» عمدتاً در کشورهای جهان سوم و «جنبشهای اجتماعی جدید» در جوامع غربی رواج دارند. در هر جا که جنبش موفق رخ داده تغییری به دنبال خود داشته است. از جمله جنبشهای اجتماعی که موجب تغییراتی در جهان امروزی شده‌اند، می‌توان از جنبش صنعتی نام برد. همچنین جنبشهایی مانند جنبش زنان نیز وجود دارند که امکان تغییر جهان در همین سطح را دارند. با بررسی نوشته‌ها درباره انواع مختلف جنبشهای اجتماعی چنین به نظر می‌رسد که ژرفا و گستردگی جنبشهای اجتماعی هرچه باشد، همگی از الگویی مشترک برخوردارند. بسیاری از عالمان علوم اجتماعی تلاش نموده‌اند تا این الگو را کشف کنند اما تا به امروز از پیشرفتهای به دست آمده رضایت کامل حاصل نشده است. جنبشهای اجتماعی زیادی در جوامع مختلف دنیا وجود دارند که ما نه تنها نتوانسته‌ایم دست‌آوردهای آنها را پیش‌بینی کنیم، بلکه حتی قادر نشده‌ایم آنها را کاملاً بفهمیم

مبنتی بر اصالت یکی از این ابعاد اقدام شده و نظریه کتاب بانوجه به اصیل دانستن هر سه ارائه گردیده است.

براساس تقسیم‌بندی زاهد، نظریه پردازانی همچون هانس تاک به دلیل تأییدی که بر عاملها و شرایط روانی آنها می‌گذارند، جزو فردگرایان محسوب می‌شوند. دیدگاه رابطه‌گرایی تأکید بر عوامل انسجام اجتماعی و ساختی - در تعبیر ساختارمندی - دارد. این عوامل می‌توانند افراد را برای تشکیل نظام اجتماعی فراهم آورند. در این گروه زاهد به بررسی نظریات هربرت بلومر، جان مک کارتی و میر زالد، چارلز تیلی و آلبرتو ملوچی، می‌پردازد. سومین حوزه‌ای که وی به بررسی نظریات آن می‌پردازد، جبرگرایی اجتماعی است. قائلین به این دیدگاه، شرایط اجتماعی را مهم‌ترین عوامل پدیدآورنده جنبشهای اجتماعی می‌دانند. در این دیدگاه به بررسی نظریات دیویس، ویلسون، تورن و اسکات پرداخته می‌شود.

در پایان این بخش نویسنده بعد از بررسی نظریات هر یک از نظریه پردازان فوق و بیان انتقادات وارد بر آنها، به توضیح مؤلفه‌های مدل نظری یعنی ایدئولوژی، کنشگران و زمینه اجتماعی، پرداخته و براساس آن مدل، تحقیق خود را ارائه کرده است.

عوامل زمینه اجتماعی، کنشگران، رفتارهایشان و ایدئولوژی، با یکدیگر براساس آثار خاص خودشان روابط متقابل دارند. زمینه اجتماعی شرایط را ارائه می‌دهد و کنشگران آن را براساس رهنمودهای ایدئولوژی در راستای اهداف جنبش به کار می‌گیرند. هر جنبش اجتماعی محصول سطح عملکرد کنشگران، زمینه اجتماعی و ایدئولوژی آن است. توانایی یا ضعف، عملکرد خوب یا بد، ایفای نقش نمونه یا سوء رفتار هر یک از این

عوامل تأثیر مستقیم در جریان و شکل‌گیری جنبشهای اجتماعی دارد. در این رویکرد افراد از دو بعد مورد توجه قرار گرفته‌اند. اول از نظر نقششان که بانوجه به موقعیت آنان در هر جنبش تحت سه عنوان قرار می‌گیرد: ۱- «رهبری»، ۲- «توزیع‌کنندگان» که کارشان «کمک به رهبر» یا «توزیع اندیشه‌ها» ایدئولوژی، یا «فرامین رهبر» است و ۳- پیروان که به «پیروی از رهنمودها» می‌ارائه شده می‌پردازند.

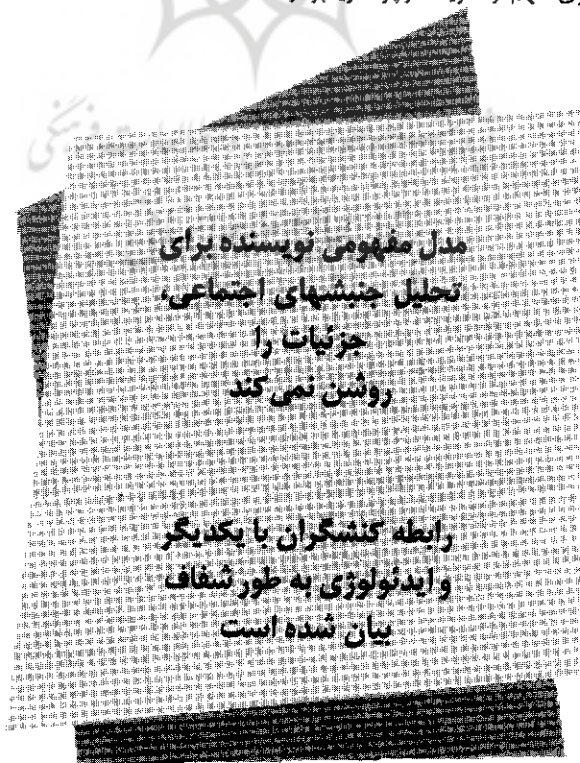
دومین بعد، رفتار افراد است. سه نوع رفتار عمده وجود دارد که به ترتیب توسط کنشگران به اجرا در می‌آید: ۱- شناخت نسبت به جهت‌گیری و قوانین و مقررات جنبش، ۲- عرضه ادراکات خویش به دیگران تا جنبش پر قدرت‌تری داشته باشند، و ۳- عمل براساس شناخت خود و فرامین رهبری. زمینه اجتماعی، «مکان» جنبشهاست. امکانات و محدودیتهای آن، تسهیلات و مزیتهایی برای کنشگران

نظر عملی کاری غیرممکن خواهد بود. زیرا در جزئیات به انواع جنبشها در رشته‌ها و زمینه‌های مختلف پرداختن، خارج از حد توان یک شخص یا یک تحقیق است. لذا هدف کتاب ارائه نظریه‌ای است که فقط در زمینه جامعه‌شناسی سیاسی تاریخ معاصر ایران به کار رود. (ص ۱۲)

بخش اول کتاب به بررسی نظریه‌های مهم و عمدتاً جدید در خصوص جنبشهای اجتماعی اختصاص یافته و تقسیم‌بندی نظریات براساس چارچوب نظری نویسنده صورت گرفته است. کتاب با بهره‌گیری از برخی عناصر روش‌شناسی واقع‌گرا (realist) و استفاده از جریاناتی از نظریات ساختارمندی (Structuration) تألیف شده است. زاهد معتقد است که ترکیبی از مفروضات نظریه ساختارمندی و واقع‌گرا چارچوب مناسبی برای یافتن اجزای اساسی یک جنبش اجتماعی به ما می‌بخشد. براساس این چارچوب فرد (فاعل)، جامعه (نظام اجتماعی) و روابط بین آنها (مانند: ساختها و سازمانها) با خواص خودشان سه قسمت اساسی هر تشکل اجتماعی را می‌سازند. براین اساس نظریات مختلف جنبشهای اجتماعی دسته‌بندی می‌شود و یک مدل یا نظریه جدید ارائه می‌گردد. ترکیب این عوامل با توجه به جایگاه زمانی یا تقدم و تاخرشان و جایگاه مکانی آنها در زمینه اجتماعی، نظریه نویسنده را می‌سازد. بخش اول کتاب به تشریح و توضیح محورها و مؤلفه‌های این نظریه می‌پردازد.

فرض کتاب آنچنان که بیان شد، این است که در واقعیت اجتماعی، فرد، جامعه و روابط بر یکدیگر تأثیر و تأثر متقابل دارند. مؤلف معتقد است که بین این سه مؤلفه، یعنی کنشگر اجتماعی، نظام اجتماعی و روابط، تعادل وجود دارد. هر چند نظریه وی ملهم از نظریات آرچر نظریه پرداز رئالیست و گیدنز صاحب مکتب ساختارمندی است و سعی در ترکیب آن دو دارد، اما مزیت نسبی نسبت به هر دو دارد؛ چرا که برخلاف آرچر که تأکید بر فرد و جامعه دارد و یا بر خلاف گیدنز که عمده تأکیدش بر روابط است، سعی می‌نماید ضمن حفظ تعادل بین این سه مؤلفه برای هر یک از آنها وزن مساوی در نظر بگیرد. از نظر وی هیچ یک از این عوامل دارای اهمیتی بیش از دو دیگر نیست و هیچ یک را نمی‌توان نادیده گرفت (ص ۳۴).

در این بخش پس از بررسی رابطه بین فرد و جامعه از دیدگاه جامعه‌شناختی به اصالت فرد و جمع و رابطه، و در واقع اصالت همزمان این سه عامل اصلی تشکلهای اجتماعی پرداخته می‌شود و به دسته‌بندی نظریات



در هر جنبش،  
رهبران آگاه‌ترین افراد نسبت به ایدئولوژی  
و شرایط اجتماعی جنبش‌اند،  
توزیع‌کنندگان، دستیاران رهبرند  
و کارشان توزیع اندیشه‌ها  
یا فرامین رهبر است  
و پیروان که اعضای تمام وقت نیستند  
از رهنمودها پیروی می‌کنند

جنبش به وجود می‌آورد. ترکیبی از قابلیت‌های افراد و منابع اجتماعی ایجاد جنبش را ممکن می‌سازد. ایدئولوژی عامل ربطی جنبشها است. «اعتقادات، قوانین، و مقررات»، «آنچه به عنوان فرصت تلقی می‌شود» و «آنچه چنین به حساب نمی‌آید»، «چگونه می‌توان منابع را

مورد استفاده قرار داد» و «راه‌های عملی تعقیب اهداف جنبش» همه و همه توسط ایدئولوژی رقم زده می‌شود. ایدئولوژی، افراد را به زمینه اجتماعی متصل می‌کند؛ قابلیت‌های افراد، از طریق رهنمودهای ایدئولوژیک به فرصت‌های اجتماعی افزوده می‌گردد و این ترکیب، جنبش را در راستای جهتی که توسط ایدئولوژی مشخص می‌شود به حرکت درمی‌آورد.

رهبران در مرکز جنبش قرار دارند و آگاه‌ترین افراد نسبت به ایدئولوژی و شرایط اجتماعی جنبش‌اند؛ توزیع‌کنندگان اولین گروه نزدیک به آنان‌اند، و دومین افراد ملترزم به ایدئولوژی جنبش به حساب می‌آیند و ابزار مدیریتی برای رهبری محسوب می‌شوند. پیروان برخلاف دوگروه قبلی، اعضای تمام وقت جنبش نیستند. کنشگران در مکان زمینه اجتماعی عمل می‌کنند.

بعضی اوقات برخی از توزیع‌کنندگان، منافع خویش را درون جنبش جستجو می‌کنند. بنابراین به نیت رهبر یا رهبران آن کاملاً وفادار نیستند. گاهی اوقات چنین تبعات و مسیرهای ناخواسته ممکن است در خصوص گروه‌های مهم و اکثریت پیروان صدق نماید. این می‌تواند نقطه ضعف بالقوه هر جنبش، و برخی اوقات علت شکست در رسیدن به اهداف، یا دلیل تغییر جهت آن باشد؛ به علاوه باید گفت عملکرد مثبت چهار عامل ذکر شده و ترکیب با ثبات و هماهنگشان برای موفقیت جنبش لازم است.

بر اساس این مدل که متأثر از استراتژی واقع‌گرا، کلیت و روابط بین اجزای نظریه است، نظام جنبش‌های اجتماعی از زمینه اجتماعی نشأت می‌گیرد. رهبران، اندیشه‌نوی را باتوجه به زمینه اجتماعی آغاز می‌کنند و یک ایدئولوژی می‌سازند. این ایدئولوژی به هسته اولیه جنبش‌های اجتماعی معرفی می‌شود و اعضای آن حلقه از طریق ابزار توزیعی مانند سازمانها، وسایل ارتباط جمعی، سخنرانیها، و غیره به‌عنوان توزیع‌کنندگان ایفای نقش می‌کنند. توده پیروان، جنبش را به وسیله عملشان به اجرا درمی‌آورند. به طور کلی کنشگران با رفتار خود، جنبش، را درطول زمان با کمک انسجام و جهتی که توسط ایدئولوژی ایجاد و عرضه می‌گردد به وجود می‌آورند. زمینه اجتماعی به‌عنوان فضای موجد جنبش، امکانات و محدودیت‌های خویش را ارائه می‌نماید. این مدل

چارچوب روش‌شناختی تحقیق در کتاب است (ص ۸۵).

بخش دوم، به کاربرد نظریه ترکیبی در بررسی و مطالعه جنبش‌های سیاسی سده گذشته در ایران اختصاص دارد. نویسنده ابتدا هریک از مؤلفه‌های مدل نظری (زمینه اجتماعی، کنشگران و ایدئولوژی) را در هر جنبش و سپس خود جنبش را به طور کلی مورد بررسی قرار داده و در نهایت نتیجه‌گیری می‌کند. (نویسنده جنبش بهائیت را نیز با کمک همین مدل مورد بررسی قرار داده که در کتاب جداگانه‌ای به چاپ رسیده است).

بخش سوم کتاب به نتیجه‌گیری نهایی و جمع‌بندی می‌پردازد. در پایان نیز کتابنامه، فهرست اعلام و واژه‌نامه انگلیسی به فارسی و فارسی به انگلیسی آورد شده است که می‌تواند به غنای واژگان جامعه‌شناسی کمک کند.

از آنجا که «جنبش‌های اجتماعی معاصر ایران» تلاشی برای ارائه یک الگوی تازه از رفتار سیاسی در سده گذشته محسوب می‌شود، قابل تقدیر است. تلاش برای ساختن نظریه‌ای جدید که بتواند تحولات جامعه ایران را تبیین کند و متأثر از شرایط تاریخی- اجتماعی ایران باشد و شکل بومی به خود بگیرد، ضروری و حائز اهمیت است. نویسنده سعی نموده است نظریات متفکرین غربی را در قالب نظریه خود ترکیب کند، اما همانطور که اذعان دارد، می‌تواند به لحاظ فلسفی ملهم از اندیشه استقلال هر یک از سه مؤلفه تشکلهای اجتماعی در کتاب جامعه و تاریخ استاد مطهری باشد. درعین حال سعی دارد با شرایط تاریخی ایران، سازگار و مناسب باشد. برای تبیین تحولات تاریخ سیاسی با استعانت از نظریات جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی رایج، تهیه گردد. از دیگر مزایای کتاب این که تلاش نموده است تمامی جنبش‌های سیاسی ایران معاصر را در سطح ملی مورد بررسی قرار داده و از ورای آن الگوی مناسب و مشترکی را در قالب یک نظریه میان برد استخراج نماید.

#### چند پیشنهاد به نویسنده کتاب

همانطور که نویسنده خود نیز بیان می‌دارد، در این مدل ترکیبی محدودیت‌هایی وجود دارد که مطالعات بعدی را طلب می‌کند. به‌عنوان یک ترکیب مفهومی، راهنمایی برای مطالعه جنبش‌های اجتماعی است، اما جزئیات این مفاهیم عمده را روشن نمی‌کند. همچنین نسبت لازم این عوامل ترکیبی را مشخص نمی‌نماید. این دو ضعف موجب می‌شود نتوانیم به فهم مبسوط تری از سازوکارهای درونی جنبشها دست یابیم. یکی از دیگر مسائل کتاب که در وهله اول بحث برانگیز به نظر می‌رسد، مسئله ایدئولوژی در چارچوب نظری ارائه شده است. در این

تحقیق موقعیت‌هایی که ایدئولوژی‌های مختلف و هم سنگ در عرصه سیاسی کشور فعال‌اند، باید بطور دقیق‌تری مشخص گردد (اگر چه می‌توان باتوجه به چارچوب نظری آن را استنباط نمود). در اینجا برای روشن‌تر شدن توان نظریه بیان می‌کنیم.

به زعم نویسنده جنبش مشروطه، اسلامی است؛ اما همان‌طور که می‌دانیم، امواج ایدئولوژی‌های لیبرالی و سوسیالیستی توسط ایرانیان تحصیل کرده در خارج از کشور و همچنین خارجیان به ایران سرازیر شده بود. هر چند در مراحل اولیه جنبش ایدئولوژی اسلامی - عدالتخانه اسلامی - بود، اما در مراحل اوج‌گیری آن همان‌طور که افرادی همچون شیخ فضل‌الله نیز تشخیص داده بودند، رگه‌های ایدئولوژی‌های غربی نیز در جنبش شدت گرفت و با ایدئولوژی اسلامی به نحوی ترکیب و در پایان به شکل مشروطیت و مجلس شورای ملی سر برآورد. باتوجه به چارچوب نظری تحقیق، اتحاد دو جریان فکری برسر مبارزه با استبداد (ایدئولوژی حاکم برجینش) موجب شد تا مرحله امضای فرمان مشروطه که کتاب به آن می‌پردازد، جریان لائیک، به علت نداشتن زمینه اجتماعی و کنشگران کافی بخصوص در سطح پیروان، خود را به‌عنوان عامل انسجام دهنده مطرح نکند. جریان لائیک به‌عنوان یک ایدئولوژی خاص و مستقل، بعد از امضای مشروطیت بود که وارد عمل شد و کتاب نیز به آن مرحله پرداخته است (ص ۱۴۰).

در جنبش ملی شدن صنعت نفت نیز ما شاهد حضور دو ایدئولوژی مذهبی و غیرمذهبی به ترتیب به سردمداری آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق هستیم که هر یک در زیر لوای ملی شدن صنعت نفت به دنبال

تقویت نفوذ خود در ارکان ساخت سیاسی کشور است. در کنار این دو ایدئولوژی، ایدئولوژی‌های مارکسیستی نیز نقش فعال و تعیین‌کننده‌ای داشتند که روابط آنها با ایدئولوژی‌های مسلط در بین مخالفین باید بیشتر روشن گردد. در اینجا نیز می‌توان باتوجه به نظریه جنبش چنین استنباط کرد که همه گروه‌ها اعم از مذهبی و غیرمذهبی بر سر ملی شدن صنعت نفت توافق ایدئولوژیک داشتند، گرچه هر یک به‌عنوان به‌هر صورت ایدئولوژی جنبش یکی بود و آن هم مبارزه با استعمار و ملی کردن نفت (ص ۱۶۲). همین امر را می‌توان در دیگر جنبشها از جمله انقلاب اسلامی دنبال

کرد. بر اساس چارچوب نظری تحقیق، همیشه زمینه اجتماعی و کنشگران معین می‌کنند که کدام جنبه از ایدئولوژی خصلت اجرایی می‌یابد و به واقع ایدئولوژی جنبش می‌شود. این جنبه از نظریه باید گسترش بیشتری یابد.

در مورد کنشگران این امر به‌طور مشخص‌تر بیان شده است. به‌عبارت دیگر رابطه کنشگران با یکدیگر و ایدئولوژی به‌طور شفاف بیان شده است. بیان جایگاه زمینه اجتماعی نیز از دیگر نکات قوت نظریه است. یکی از نکات روش‌شناختی که نویسنده به آن اشاره نموده، این است که برای استنادهای تاریخی مورد نیاز به اطلاعات تاریخی دست دوم که توسط مورخان تهیه شده تکیه شده است. در این راستا در هر موضوع با مراجعه به حداقل دو منبع تاریخی، به قدر متیقن و مورد توافق آن دو استناد رسیده است. اما به نظر می‌رسد در برخی موارد این امر تا حدودی نادیده گرفته شده و تنها به یک منبع اکتفا شده است. برای مثال در جنبش تنباکو عمده استنادها به حامد الگار است. در ضمن برخی از استنادات به کسانی شده است که تخصصشان تاریخ نیست مانند همایون کاتوزیان.

در مورد استنادات تاریخی جای مراجعه به برخی منابع و اطلاعات جدید نیز در کتاب خالی است. برای نمونه در مورد جنبش ملی شدن صنعت نفت اطلاعات جدیدی که از طرف وزارت امور خارجه آمریکا انتشار یافته، می‌تواند در تحلیلها تغییراتی ایجاد نماید و نقش هر یک از بازیگران سیاسی آن برهه را تا حدودی تغییر دهد؛ اما از این اطلاعات در کتاب استفاده نشده است. البته احتمال می‌رود که تدوین کتاب پیش از انتشار اسناد مذکور بوده و متأسفانه مراحل چاپ به درازا کشیده شده باشد. در هر حال به نظر می‌رسد که در چاپ بعدی باید به این اسناد و سایر اسنادی که می‌تواند به غنای کار بیفزاید، توجه خاص مبذول شود.

به‌طور کلی کتاب کوششی اصیل برای توضیح روند مشارکت سیاسی ایرانیان در حیات سیاسی یکصد و پنجاه سال اخیر است که نقدهای مختلف می‌تواند بر قدرت تبیینی آن بیفزاید. این کتاب و سایر کتبی که در خصوص تحولات سیاسی ایران بر اساس نظریه‌ای منسجم به تبیین رفتار سیاسی ایرانیان می‌پردازد، می‌تواند به شناخت هر چه بیشتر و بهتر ایرانیان و فرهنگ سیاسی آنها کمک نماید.

نکته آخر اینکه بهتر بود بر روی جلد درجه علمی نویسنده ذکر می‌شد تا علاقمندان به این حوزه سریع‌تر از موقعیت علمی نویسنده آگاه شوند.

